

ارزیابی رابطه بین خدمات پلیسی و حرفه مددکاری اجتماعی

نویسندگان:

محدثه قوامی پور سرشکه^۱،*، امیررضا محمودی^۲

چکیده

این پژوهش به بررسی و تحلیل ارتباط متقابل بین خدمات پلیسی و حرفه مددکاری اجتماعی می‌پردازد. اهمیت این مطالعه از پیچیدگی روزافزون چالش‌های امنیتی و اجتماعی در جوامع معاصر نشأت می‌گیرد که نیازمند رویکردی جامع‌تر از روش‌های سنتی اجرای قانون است. با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، این پژوهش نشان می‌دهد که ادغام مهارت‌های تخصصی مددکاری اجتماعی در خدمات پلیسی می‌تواند اثربخشی مداخلات را به‌ویژه در جوامع آسیب‌پذیر افزایش دهد. مددکاران اجتماعی با ارائه خدمات تخصصی در زمینه‌های پیشگیری از جرم، مدیریت بحران، و حمایت از قربانیان، نقشی کلیدی در تکمیل و تقویت عملکرد پلیس ایفا می‌کنند. یافته‌های این مطالعه بر اهمیت همکاری بین‌رشته‌ای در حوزه خدمات اجتماعی و امنیتی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که ترکیب تخصص‌های مددکاری اجتماعی و خدمات پلیسی می‌تواند به ایجاد استراتژی‌های جامع‌تر برای مقابله با چالش‌های پیچیده اجتماعی و امنیتی منجر شود. بر اساس این نتایج، توصیه می‌شود سیاست‌گذاران و مجریان قانون، رویکردهای یکپارچه‌ای را برای بهره‌گیری مؤثر از مهارت‌های مددکاران اجتماعی در بهبود کیفیت و اثربخشی خدمات پلیسی اتخاذ کنند. این رویکرد یکپارچه می‌تواند به ارتقای سطح امنیت اجتماعی، کاهش آسیب‌های ثانویه در گروه‌های آسیب‌پذیر، و بهبود روابط بین پلیس و جامعه کمک کند، که همگی از ضروریات جوامع پیچیده امروزی به شمار می‌روند.

کلید واژه ها : پلیس، مددکاری اجتماعی، مددکاری اجتماعی پلیس، مددکاری اجتماعی قضایی.

۱ : دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان - mohadesehghavamipour@gmail.com

۲ : استادیار گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران - amirreza.mahmodi@gmail.com

۱-مقدمه

تنوع مشکلاتی که مردم در زندگی روزمره خود با آن‌ها روبرو می‌شوند، به دلیل صنعتی شدن و تغییرات اجتماعی، منجر به توسعه حوزه‌های خدماتی و حرفه‌ای برای رفع این مشکلات شده است. (Çağlar, 2012, 33) یکی از این موارد، جرائم متنوع، نیاز به امنیت ناشی از این جرائم و خدمات امنیتی برای رفع این نیاز است. با این حال، خدمات امنیتی و خدمات قضایی مرتبط با آن، به دلیل ماهیت خود، جنبه‌ای بی‌احساس دارند (Butters and Vaughan-Eden, 2011, 61-62) و قدرتی قانونی را در بر می‌گیرند و استفاده یک‌جانبه از این قدرت می‌تواند در برخی موارد باعث ایجاد استرس در افراد شود. (Gönültaş, 2016, 4-5) علاوه بر این، بر اساس دیدگاه کلی، گروه‌های مجرم و قربانی که در حوزه این خدمات قرار می‌گیرند، در قرن گذشته جزو گروه‌هایی بوده‌اند که بیشترین بی‌ارزش‌سازی را تجربه کرده‌اند.

در این راستا، می‌توان گفت که علاوه بر تضمین ارائه مؤثر خدمات امنیتی به عنوان یک حوزه خدماتی مهم، نیاز به خدمات حمایتی تکمیلی وجود دارد که فرد را در برابر مشکلات ناشی از چهره سرد این خدمات تقویت کند و بدین ترتیب اطمینان حاصل شود که فرد با کمترین آسیب از این فرآیند عبور می‌کند. اینجاست که نیاز به خدمات پشتیبانی که به اجرای سالم خدمات امنیتی کمک می‌کند، می‌تواند توسط حرفه مددکاری اجتماعی تأمین شود. زیرا مددکاری اجتماعی با افراد و حوزه‌های مشکل‌دار در زندگی اجتماعی کار می‌کند و با رویکرد توانمندسازی که پذیرفته است، به افراد کمک می‌کند تا قدرتهای خود را دوباره کشف کنند، آن‌ها را تقویت می‌کند، تلاش می‌کند تا آن‌ها را از فشارهای درونی و بیرونی رها کند و بدین ترتیب به دنبال دستیابی به عدالت اجتماعی است. همچنین هدف آن انسانی‌تر کردن و توسعه سیستم‌های موجود به نفع فرد است. (Kartal, 2009, 5) علاوه بر این، مددکاری اجتماعی به پلیس کمک می‌کند تا به اطلاعات دقیق و خاصی در مورد ویژگی‌های روانی و اجتماعی مجرمان و قربانیان دست یابد. زیرا بخش قابل توجهی از آموزش‌های پلیس بر استراتژی‌های امنیتی، مبارزه با جرم و ابعاد حقوقی آن متمرکز است.

بدین ترتیب، دیدگاه و حمایت مددکاری اجتماعی می‌تواند از آسیب‌های ثانویه ناشی از ماهیت این فرآیند برای افراد، گروه‌ها و جوامعی که به نحوی درگیر این فرآیند شده‌اند جلوگیری کند و با ارائه نوعی حمایت اجتماعی، اطمینان حاصل کند که آن‌ها با حداقل آسیب ممکن از این فرآیند خارج می‌شوند. با نگاهی به ادبیات مرتبط با موضوع، مطالعات در مورد مددکاری اجتماعی پلیس یا عملکرد خدماتی پلیس در ادبیات بین‌المللی بسیار محدود است. (Lamin and Teboh, 2016, 2)

هدف اصلی این تحقیق، بررسی و تحلیل رابطه میان خدمات پلیسی و حرفه مددکاری اجتماعی و تبیین نقش مددکاران اجتماعی در ارتقای کیفیت خدمات امنیتی است. این پژوهش تلاش دارد تا با شناسایی نقاط مشترک و زمینه‌های همکاری این دو حوزه، به ارزیابی تأثیرات مثبت ادغام مهارت‌های تخصصی مددکاری اجتماعی در فرآیندهای پلیسی بپردازد و راهکارهایی را برای بهبود این همکاری ارائه دهد.

ضرورت تحقیق :

ضرورت این تحقیق از چند جنبه قابل توجه است:

۱- پیچیدگی مسائل اجتماعی: با افزایش پیچیدگی مسائل اجتماعی و امنیتی در جوامع معاصر، روش‌های سنتی اجرای قانون به تنهایی قادر به حل تمامی مشکلات نیستند. بنابراین، نیاز به رویکردهای جامع‌تر و چندرشته‌ای احساس می‌شود.

۲- گروه‌های آسیب‌پذیر: بسیاری از گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان، زنان و اقشار کم‌توان در فرآیندهای قضایی و امنیتی نیازمند حمایت‌های خاصی هستند که تنها با مشارکت مددکاران اجتماعی ممکن است.

۳- بهبود روابط پلیس و جامعه: کاهش آسیب‌های ثانویه و افزایش اعتماد عمومی به پلیس از طریق مداخلات مددکاری اجتماعی می‌تواند به بهبود روابط میان پلیس و جامعه کمک کند و موجب افزایش کارایی و اثربخشی خدمات امنیتی شود.

با توجه به پیچیدگی‌های روزافزون مسائل اجتماعی و امنیتی در جوامع معاصر، نیاز به همکاری نزدیک میان پلیس و مددکاران اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود. این همکاری می‌تواند ضمن ارتقای سطح امنیت اجتماعی، به بهبود روابط میان پلیس و جامعه و کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک کند. مقاله حاضر بر آن است تا نقش مددکاری اجتماعی در تعامل با پلیس و تأثیر آن بر افزایش کارایی خدمات امنیتی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر را بررسی کند و راهکارهایی برای تقویت این همکاری پیشنهاد دهد.

الف. مفهوم خدمات امنیتی و پلیس

امنیت مفهومی است که بسته به افراد، شرایط، موقعیت‌ها و زمان تغییر می‌کند (Smith and Brooks, 2012, 6-7). امنیت در معنای محدود می‌تواند به عنوان حفاظت از آنچه ارزشمند است تعریف شود، در حالی که در معنای گسترده‌تر، به عنوان ارائه خدمات ویژه برای محافظت از افراد،

اطلاعات و چیزهایی که برای رفاه فردی و اجتماعی ارزشمند هستند، تعریف می‌شود. (Smith and Brooks, 2012, 7) طبق سلسله مراتب نیازهای مازلو، که یکی از نظریه‌های تغذیه‌کننده علم امنیت است، نیاز به امنیت پس از نیازهای فیزیولوژیک اساسی قرار دارد و اگر این نیاز فرد برآورده نشود، توانایی‌هایی مانند گرد هم آمدن با دیگران برای انجام کاری و رسیدن به تولید چیزی بسیار محدود می‌شود. در این معنا، خدمات امنیتی در استفاده و توسعه پتانسیل انسانی در موقعیتی حیاتی قرار دارند. (Huitt, 2004; cited in Smith and Brooks, 2012, 9)

مفهوم امنیت در طیف گسترده‌ای از مفاهیم مانند امنیت بین‌المللی، امنیت ملی، امنیت گروه‌ها یا جامعه و امنیت فردی ظاهر می‌شود. با این حال، در اینجا بیشتر بر جنبه امنیت که ناشی از عوامل خارجی است و شامل یک وضعیت جنایی می‌شود، تمرکز شده است. در اجرای این جنبه از خدمات امنیتی، دولت عنصری اساسی است. علاوه بر این، خدمات امنیتی یکی از عملکردهای اساسی خدماتی دولت است و از طریق نیروهای انتظامی (پلیس، ژاندارمری و غیره) اجرا می‌شود. (Firat and Erdem, 2014, 116-117) به همین دلیل، با خدماتی روبرو هستیم که از طریق پلیس به عناصری مانند قربانیان، مجرمان و شاهدان که موضوع یک پرونده جنایی بوده‌اند یا به دلیل شرایطی که در آن قرار دارند، پتانسیل جدی برای یک پرونده جنایی را دارند، ارائه می‌شود.

خدمات امنیتی که پلیس ارائه می‌دهد به طور کلی عبارتند از: محافظت از شهروندان در برابر آسیب‌ها و خطرات، کمک/مشاوره به قربانیان جرم، افزایش پاسخگویی مجرمان در برابر قانون با اجرای قوانین، انجام مصاحبه‌های قضایی با شاهدان و قربانیان، تحقیق در مورد جرائم و آغاز فرآیند عدالت کیفری با دستگیری مجرمان.

ب. مددکاری اجتماعی و پلیس

مددکاری اجتماعی که انسان را در مرکز قرار می‌دهد، حرفه‌ای نهادینه شده و محلی است که به طور حرفه‌ای به خدمات مورد نیاز اқشار نیازمند حمایت و محروم که در نتیجه تحولات اجتماعی مهم مانند صنعتی شدن، شهرنشینی و مهاجرت پدید آمده و متنوع شده‌اند، می‌پردازد. (Duyan, 2003, 3-4) در تعریف فدراسیون بین‌المللی مددکاران اجتماعی^۱، بر رفاه انسان‌ها و بهبود این وضعیت رفاهی تأکید شده است. مددکاری اجتماعی هدف خود را "افزایش ظرفیت افراد برای حل مشکلات و مقابله با آنها؛ ارتباط دادن مراجعان با سیستم‌ها برای دسترسی به منابع، خدمات و فرصت‌ها؛ و اطمینان از عملکرد مؤثر و انسانی سیستم‌ها به نفع فرد" قرار داده است. (علاوه بر این،

مددکاری اجتماعی، برخلاف سایر حوزه‌های خدماتی، هنگام بررسی مشکل نه تنها بر فرد، بلکه بر محیط او نیز تمرکز می‌کند و مداخله خود را بر اساس ویژگی‌های مراجع تعیین می‌کند. (Sheafor and Horejsi, 2015) هدف آن تشخیص دقیق مشکل و ارائه منطقی‌ترین راه حل ممکن به نفع فرد است. در این راستا، بزرگسالان و کودکانی که پتانسیل درگیر شدن در جرم یا قربانی شدن را دارند یا در جرمی دخیل بوده‌اند، در حوزه مددکاری اجتماعی قرار می‌گیرند. (Dean et al., 2000, 14) شرایط آسیب‌پذیر این گروه‌ها، نرخ فزاینده جرم و انتظار جامعه برای خدمات امنیتی مؤثرتر، همکاری بین حوزه‌های پلیس و مددکاری اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. زیرا تمرکز خدمات پلیسی و مددکاری اجتماعی به عنوان دو حوزه خدماتی مهم بر رفاه، شادی و آسایش انسان، نشان‌دهنده تقاطع این دو حوزه در نقاط مختلف است. این نقاط همچنین مکان‌هایی هستند که می‌توان همکاری بین پلیس و مددکاری اجتماعی را جستجو کرد.

در واقع، مددکاری اجتماعی به دلیل ماهیت انسان‌محور خود، با تمرکز بر تقویت افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر و توانمندسازی آنها، می‌تواند به پلیس در درک بهتر نیازها و مشکلات روانی اجتماعی مجرمین و قربانیان کمک کند. از سوی دیگر، تخصص پلیس در اجرای قانون و حفظ نظم عمومی می‌تواند با پشتیبانی مددکاری اجتماعی به ایجاد راهبردهای پیشگیرانه و مداخلات مناسب‌تر منجر شود. این همکاری نه تنها به کاهش آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم کمک می‌کند، بلکه از ایجاد آسیب‌های ثانویه در افرادی که در فرآیند قضایی و امنیتی دخیل هستند نیز جلوگیری می‌نماید. بنابراین، ادغام این دو حوزه از اهمیت بالایی برخوردار است و می‌تواند به افزایش سطح کارایی خدمات امنیتی و بهبود وضعیت اجتماعی و روانی جامعه منجر شود.

علاوه بر این، تحقیقات متعدد نشان داده‌اند که مداخلات بین‌رشته‌ای در حوزه‌های پلیس و مددکاری اجتماعی می‌تواند در مدیریت بحران‌های اجتماعی و کاهش تکرار جرائم تأثیر چشمگیری داشته باشد. بنابراین، ضرورت دارد تا سیاست‌گذاران و مسئولین اجرایی در راستای توسعه همکاری‌های نظام‌مند و تخصصی بین پلیس و مددکاران اجتماعی گام بردارند تا از این طریق به ارائه خدماتی جامع و مؤثر در جامعه بپردازند.

عملکرد خدماتی اساسی دولت

می‌توان گفت که اولین و اساسی‌ترین نقطه تلاقی از منظر عملکردهای اساسی دولت است. عملکردهای اساسی دولت بر اساس اصول بنیادین قانون اساسی شکل می‌گیرد. این اصول شامل حقوق و آزادی‌های اساسی، برابری، عدالت اجتماعی، زندگی شرافتمندانه و حفظ وجود مادی و معنوی فرد و احترام به حقوق بشر است. از سوی دیگر، هنگامی که به ارزش‌ها و اصول اساسی

مددکاری اجتماعی نگاه می‌کنیم، با ارزش‌های مهمی مانند حقوق بشر، کرامت انسانی، عدالت اجتماعی، احترام به تفاوت‌ها و ترویج حق مشارکت روبرو می‌شویم. (Atasü-Topçuoğlu, 2013, 12) از این رو، می‌توان دید که ارزش‌های مددکاری اجتماعی و اصول اساسی قانون اساسی که عملکردهای اساسی دولت را تعیین می‌کند، تا چه حد مشابه هستند. در این راستا می‌توان گفت که هر جا خدمات دولتی ارائه می‌شود، اقدامات و رویکردهای مددکاری اجتماعی نیز باید حضور داشته باشد. بنابراین، خدمات امنیتی به عنوان یک خدمت عمومی و به طور خاص خدمات پلیسی، در گسترده‌ترین حالت از این جنبه با حرفه مددکاری اجتماعی مرتبط است.

خدمات امنیتی، خدمتی است که توسط دولت به عنوان یک تعهد قانون اساسی ارائه می‌شود و این خدمت در چارچوب اصول مذکور شکل می‌گیرد. علاوه بر این، به دلیل استفاده از قدرت خاص، خدمات امنیتی باید مطابق با حقوق اساسی (مانند حقوق بشر) و آزادی‌های مندرج در قانون اساسی باشد.

به طور کلی پلیس از نظم عمومی، امنیت شخصی، امنیت دارایی و مصونیت مسکن محافظت می‌کند. از ناموس، جان و مال مردم محافظت کرده و آسایش عمومی را تأمین می‌کند. به کسانی که درخواست کمک دارند و کودکان، معلولان و ناتوانان نیازمند کمک، یاری می‌رساند. وظایف محوله توسط قوانین و مقررات را انجام می‌دهد. مهم‌تر از همه، موضوع حفاظت از کودکان، افراد ناتوان از دفاع از خود و معلولان و تأمین کمک مورد نیاز آنها را به عنوان یکی از وظایف پلیس همراه با خدمات امنیتی تعریف می‌شود. در واقع، پلیس که بر اساس اصل بیست و چهار ساعته کار می‌کند، در موارد مداخله خود با افراد نیازمند کمک، معلول یا در شرایط دشوار روبرو می‌شود. منظور از کمک کردن، در واقع رفاه کلی فرد است که صرفاً برآورده کردن نیازهای اقتصادی یا موقتی برای رفاه کلی افراد کافی نیست و رویکردی چند بعدی را در بر می‌گیرد. (Özden, Pak and İlçağasıoğlu-Çoban, 2017). این موضوع نه در قوانین و نه در آموزش‌های پلیس به طور واضح بیان نشده است. در واقع، ابتدا لازم است درک شود که پلیس چگونه باید مفهوم "کمک می‌کند" را تفسیر کند.

گروه‌های هدف مشابه و اقشار آسیب‌پذیر

نقطه تلاقی دیگر بین خدمات پلیسی و مددکاری اجتماعی مربوط به موضوعاتی است که پلیس در آن‌ها مداخله می‌کند. نقاط برجسته این تلاقی عبارتند از: مخاطب قرار دادن گروه هدف یکسان در برخی موارد توسط هر دو حوزه؛ خدمات چندبعدی مورد نیاز با توجه به افزایش سریع مشکلات امنیتی؛ استراتژی‌های مداخله و پیشگیری مؤثرتر برای نیازهای افراد درگیر در این مشکلات؛

ضرورت درک بهتر این گروه‌ها در شناسایی و ارزیابی قربانیان جرم و خانواده‌هایشان؛ و ماهیت چندبعدی مداخله در شرایط بحرانی (Lamin and Teboh, 2016, 2) حمایت مددکاری اجتماعی دقیقاً در این نقاط مورد انتظار است. زیرا مداخله، رویکرد و پیشگیری مؤثر، بیش از یک فعالیت پلیسی را می‌طلبد و موضوعی نیست که یک نهاد به تنهایی بتواند از عهده آن برآید. (Lamin and Teboh, 2016, 3) در این راستا، همکاری هر دو حوزه در اجرای مؤثرتر و کارآمدتر خدمات پلیسی و دستیابی به اهداف مورد نظر هر دو نهاد، سهم مهمی خواهد داشت. به عنوان مثال، همکاری پلیس-مددکاری اجتماعی می‌تواند در دسترسی به مراجعانی که نیاز به مداخله مددکاری اجتماعی دارند اما نمی‌توانند به مراکز مربوطه دسترسی پیدا کنند، بسیار مفید باشد، زیرا پلیس به دلیل شیوه کار ۲۴ ساعته، پتانسیل مداخله در بسیاری از مسائل جامعه را دارد. (Lamin and Teboh, 1998-99; Roberts, 2016, 5-6; Dean et al., 2000, 14-15)

وضعیت‌های مربوط به بزرگسالان یا کودکان درگیر در جرم یا قربانی جرم، از نظر محتوا پیچیده است و نیاز به درک سیستم‌های روانی، بین فردی، خانوادگی و اجتماعی با دیدگاهی اکولوژیک دارد. (Brownell and Roberts, 2002) این دیدگاه، یک دیدگاه حرفه‌ای در مددکاری اجتماعی است. علاوه بر این، با نگاهی به ماهیت گزارش‌های دریافتی توسط پلیس، درصد قابل توجهی از آن‌ها موارد قضایی نیستند؛ به طور کلی گزارش‌هایی مانند مشکلات در فرآیند ازدواج، مسائل خانوادگی، اختلافات بین همسایگان، افراد نیازمند درمان روانشناختی و درخواست کمک برای کسب اطلاعات دریافت می‌شود. دلیل این امر این است که پلیس یک واحد دولتی با فعالیت ۲۴ ساعته است و انتظار می‌رود که به ویژه در مشاوره قضایی و مداخله اولیه در شرایط بحرانی بتواند اقدام کند یا در موقعیتی نزدیک به مداخله باشد. (مانند تیم‌های گشت در هر محله). (Lamin and Teboh, 2016) دلیل دیگر این امر می‌تواند این باشد که خط امداد پلیس نسبت به خطوط اضطراری سایر نهادهای خدماتی در جامعه شناخته شده‌تر است.

مایکلز و ترگر (Michaels and Treger, 1973, 100) استدلال کرده‌اند که به دلیل عدم ماهیت قضایی این نوع گزارش‌ها و موارد و عدم وجود وضعیت تحقیقات قضایی، پاسخگویی به این موارد با دیدگاهی اجتماعی و روانشناختی مناسب‌تر خواهد بود. در این راستا، جامعه در حال تغییر، افزایش انواع و میزان جرائم ناشی از مشکلات مهاجرت و شهرنشینی نامنظم، و برجسته شدن مشکلات پیچیده‌ای مانند بزهکاری کودکان و مسائل خانوادگی، رویکردهایی فراتر از مداخله سنتی پلیس را

برای این جرائم ضروری می‌سازد. نیاز به دانش و مهارت‌های خاص‌تر در مورد جنبه‌های اجتماعی و روانشناختی افراد درگیر در این مشکلات به ویژه کودکان و قربانیان به وضوح مشهود است.

همکاری میان پلیس و مددکاری اجتماعی به دلیل اشتراک در گروه‌های هدف، به‌ویژه افسار آسب‌پذیر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این دو نهاد به طور مداوم با افرادی مانند کودکان، سالمندان، زنان قربانی خشونت خانگی، افراد دارای مشکلات روانی و اجتماعی، و خانواده‌های درگیر با مسائل جرم و بزهکاری سر و کار دارند. در حالی که پلیس بر اجرای قانون و حفظ نظم عمومی متمرکز است، مددکاری اجتماعی با رویکرد حمایتی و توانمندسازی به دنبال بهبود وضعیت اجتماعی و روانی این افراد است.

با توجه به این که بسیاری از مشکلات و بحران‌های اجتماعی نیازمند مداخلات چندجانبه هستند، همکاری مؤثر پلیس و مددکاران اجتماعی می‌تواند به بهبود راهبردهای مداخله و حمایت از این گروه‌های آسیب‌پذیر کمک شایانی کند. ادغام خدمات اجتماعی در فرآیندهای پلیسی نه تنها به جلوگیری از افزایش جرم و کاهش آسیب‌های اجتماعی کمک می‌کند، بلکه باعث می‌شود که افراد و خانواده‌های درگیر در این مسائل با کمترین آسیب از این بحران‌ها عبور کنند.

از منظر علمی، مطالعات نشان داده‌اند که مداخلات مشترک میان پلیس و مددکاری اجتماعی به کاهش تکرار جرم، بهبود سلامت روانی اجتماعی قربانیان و کاهش سطح خشونت در جامعه کمک می‌کند. بنابراین، تقویت این همکاری از طریق ایجاد چارچوب‌های قانونی و برنامه‌های آموزشی مشترک، می‌تواند به بهبود نتایج در حوزه‌های امنیتی و اجتماعی منجر شود و کیفیت خدمات ارائه شده به افسار آسب‌پذیر را ارتقا بخشد.

پ. پیشگیری از جرم، مداخله در بحران و تحقیقات جنایی

افزایش نرخ جرم و تنوع در انواع جرائم، واحدهای مبارزه با جرم را ملزم به پیروی از روش‌های جدید و متفاوت کرده است. (Onder & Gonultas, 2005: 5) در این راستا، ماهیت چندبعدی جرم مستلزم مشارکت جامعه و افراد در فرآیندهای مبارزه با جرم و پیشگیری از آن است. این نیاز منجر به ظهور پلیس جامعه‌محور شده است. پلیس جامعه‌محور شامل فعالیت‌هایی مانند اجرای تکنیک‌ها و استراتژی‌های حل مسئله برای ایجاد رفتارهای بازدارنده از جرم، و مشارکت با شهروندان و سازمان‌های جامعه مدنی است. (Lamin & Teboh, 2016: 3)

تکنیک‌های حل مسئله که پلیس در این فرآیند به کار می‌گیرد، اغلب شامل عناصر خدمات اجتماعی مانند اطلاع‌رسانی، مذاکره، میانجی‌گری، هدایت و کمک تخصصی است. برای مؤثر بودن این موارد، انتظار می‌رود پلیس مصاحبه‌های رو در رو با شهروندان انجام دهد؛ همچنین برای ایجاد

همکاری و اعتماد با جامعه، لازم است محیط‌هایی که در آن تعامل اجتماعی می‌تواند شکل بگیرد، ایجاد و تقویت شود. همچنین، در بهبود روابط آسیب دیده پلیس-جامعه به دلایل مختلف و نرم کردن قدرت ناشی از ماهیت خدمات پلیسی به نفع فرد، همکاری اجتناب‌ناپذیر است. این بیان به معنای ابزارسازی حوزه خدمات اجتماعی نیست. آنچه در اینجا قصد توصیف آن را داریم، سیر اولیه رابطه پلیس خدمات اجتماعی در جهان است. در این فرآیند مشاهده می‌شود که حوزه خدمات اجتماعی به طور جدی به خدمات پلیسی با تمرکز بر شهروند جهت می‌دهد. در کشور ما نیز انتظار می‌رود که فرآیندی که با رابطه‌ای مشابه آغاز شده، بعداً به یک زیرشاخه مستقل و کامل خدمات اجتماعی تبدیل شود.

نکته دیگر در موقعیت‌های مداخله در بحران است. در شرایط بحرانی، پلیس به طور موثر به وضعیت مداخله می‌کند، سعی در آرام کردن بحران دارد و تلاش می‌کند امنیت و رفاه افراد درگیر در بحران، به ویژه قربانیان را تامین کند. در عین حال، از وقوع جرم یا قربانی شدن دیگر نیز جلوگیری می‌کند. با این حال، در مواردی مانند اقدام به خودکشی، گروگان‌گیری، بحران‌های مواد مخدر، نزدیک شدن به بزرگسال یا کودکی که شاهد مرگ یکی از نزدیکان خود بوده و غیره، انتظار نمی‌رود که دارای شایستگی‌هایی مانند مداخله اساسی در بحران، حمایت‌گری و مذاکره باشد. (Roberts, 1978: 100-101)

به ویژه در موارد سوء استفاده جنسی، قتل و مرگ، اقدام به خودکشی، اقدامات تروریستی و خشونت خانگی، قربانیان می‌توانند دچار تروما جدی شوند و این تروماها می‌توانند در کودکان و زنان بارزتر باشند. قربانیان در زمان بحران ممکن است به عناصر خدمات اجتماعی مانند مشاوره، میانجی‌گری و هدایت نیاز داشته باشند و این خدمات اغلب باید بدون تاخیر در محل وقوع بحران ارائه شوند. (Dean et al., 2000: 20) از دیدگاه قربانیان، برای کنترل بحران، جنبه عاطفی رویکرد باید به خوبی ارزیابی شود. (Green & Lee, 2015: 69-79)

فرآیند تحقیق پلیس درباره ابعاد جرم پس از وقوع آن و دستگیری مجرمان برای اجرای مکانیسم عدالت، مرحله تحقیقات جنایی است. تحقیقات جنایی را می‌توان به سادگی به عنوان بررسی موثر مواد موجود (قربانی، مدرک، شاهد، یافته‌ها و غیره) برای تحویل مجرم به عدالت تعریف کرد. (Fahsing et al., 2008: 709) پلیس گاهی برای روشن شدن پرونده با زمان رقابت می‌کند و ممکن است با هر کسی که می‌تواند اطلاعات بگیرد مصاحبه کند. با این حال، در تحقیقات و مصاحبه‌هایی که با قربانیان یا نزدیکان قربانیان برخی جرائم با شدت خشونت بالا مانند قتل، سوء استفاده از کودکان، تجاوز جنسی، سرقت، گروگان‌گیری، اقدامات تروریستی و غیره انجام می‌شود، نباید منجر به آسیب‌های ثانویه در این قربانیان شود. علاوه بر این، پلیس در چنین مواردی در

کسب اطلاعات با مشکلات زیادی روبرو می‌شود. در اینجا باید رویکرد قربانی‌شناسی قضایی اتخاذ شود. قربانی‌شناسی قضایی "مطالعه علمی و شخصی قربانیان جرم" است و به ایجاد ارتباط بین قربانی-مجرم و حادثه کمک می‌کند. (Gonultas & Gurer, 2015: 179-180)

علاوه بر این، طبق دیدگاه قربانی‌شناسی قضایی، در رویکرد به قربانی جرم باید به دو نکته توجه شود: کسب اطلاعات سالم مرتبط با حادثه از قربانی و جلوگیری از آسیب ثانویه قربانی. (Akdoğan, 2016: 71) در اینجا، به ویژه در مصاحبه‌های قضایی با افراد قربانی خشونت شدید، پلیس هم برای موفقیت در تحقیقات و کسب اطلاعات قابل اعتماد و هم برای جلوگیری از قربانی شدن ثانویه این قربانیان، به کمک متخصصانی با این زیرساخت نیاز دارد.

با افزایش نرخ جرم و پیچیدگی‌های انواع آن، نقش پلیس در پیشگیری از وقوع جرائم و مدیریت بحران‌های اجتماعی اهمیت روزافزونی یافته است. در این میان، مددکاری اجتماعی می‌تواند با ارائه تحلیل‌های روانی اجتماعی و راهکارهای مداخله‌ای مؤثر، در پیشگیری از جرم و مدیریت بهتر بحران‌های اجتماعی نقشی کلیدی ایفا کند. پلیس جامعه‌محور به عنوان یک رویکرد جدید در مبارزه با جرم، نه تنها به اجرای قانون بلکه به مشارکت فعال جامعه در حل مشکلات و پیشگیری از جرم متکی است. در این راستا، همکاری نزدیک با مددکاران اجتماعی به منظور آموزش شهروندان و تقویت توانمندی‌های اجتماعی در مواجهه با بحران‌ها، یک گام مهم محسوب می‌شود.

از طرف دیگر، در مواقع بحران‌هایی مانند گروگان‌گیری، اقدام به خودکشی یا خشونت خانگی، پلیس معمولاً اولین نهادی است که وارد عمل می‌شود. با این حال، بسیاری از این بحران‌ها دارای ابعاد روانی و اجتماعی پیچیده‌ای هستند که نیازمند مداخله مددکاران اجتماعی برای کاهش آسیب‌های عاطفی و روانی قربانیان است. حضور مددکاران اجتماعی در کنار پلیس می‌تواند در تثبیت بحران و ارائه حمایت‌های فوری به قربانیان و همچنین ممانعت از آسیب‌های ثانویه بسیار مؤثر باشد.

از نظر علمی، تحقیقات نشان می‌دهند که همکاری میان پلیس و مددکاری اجتماعی در مدیریت بحران‌ها، نه تنها به کاهش تنش‌های ناشی از این حوادث کمک می‌کند، بلکه به بهبود نتایج تحقیقات جنایی نیز منجر می‌شود. مددکاران اجتماعی با تسهیل در جمع‌آوری اطلاعات از قربانیان و شاهدان، می‌توانند به پلیس در پیگیری و روشن‌سازی پرونده‌ها کمک کنند. به‌علاوه، مداخلات مددکاری اجتماعی در فرآیند تحقیقات جنایی، از ایجاد آسیب‌های روانی بیشتر برای قربانیان و شاهدان جلوگیری می‌کند. بنابراین، توسعه چارچوب‌های مشترک و تخصصی برای همکاری بین پلیس و مددکاری اجتماعی، می‌تواند نتایج مؤثرتری در حوزه پیشگیری از جرم و مدیریت بحران به همراه داشته باشد.

ت. پیشینه و وضعیت فعلی همکاری پلیس و خدمات اجتماعی

کاربردهای خدمات اجتماعی در خدمات پلیسی بسیار محدود است. (Lamin & Teboh, 2016: 2) با نگاهی به تاریخچه این رابطه، به ویژه از منظر کاربردها در ایالات متحده، در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، ایده غالب این بود که حوزه خدمات اجتماعی باید در پیشگیری از جرم و ایجاد روابط مثبت با جامعه در پلیس دخیل باشد. علاوه بر این، انجمن بین‌المللی رؤسای پلیس ایده "افسر پلیس به عنوان مددکار اجتماعی" را مطرح کرد. (Dean et al., 2000: 21) این دیدگاه منجر به ارائه آموزش‌های خدمات اجتماعی به واحدهای پلیس شد و به افسران پلیس زن از طریق دانشگاه‌ها آموزش خدمات اجتماعی داده شد. هدف از این آموزش‌ها، مداخله مستقیم پلیس در برخی مسائل اجتماعی بود. (Roberts, 1978: 99) در همان دوره، به منظور پیشگیری از بزهکاری کودکان که در کشورشان افزایش یافته بود، مأمورانی برای یافتن شغل برای مجرمان نوجوان استخدام شدند و تیم‌های ویژه‌ای برای رسیدگی به مجرمان نوجوان تشکیل شد. (Bartollas & Schmallegger, 2014: 329) علاوه بر این، واحدهای پلیس برخی شهرها، مددکاران اجتماعی با آموزش‌های ویژه در این زمینه را به کار گرفتند و واحدهای خدمات اجتماعی را در سازمان خود تأسیس کردند.

این کاربردها در ادبیات خدمات اجتماعی نیز منعکس شده و منجر به پیدایش مفهوم خدمات اجتماعی پلیس شده است. طبق تعریفی، خدمات اجتماعی پلیس "کاربردهای حرفه‌ای خدمات اجتماعی است که در واحدهای پلیس انجام می‌شود". (Barker, 2014) با خدمات اجتماعی پلیس، مددکار اجتماعی مدیریت بحران و تحقیقات را در مواردی که نیاز به رویکرد و دیدگاه متفاوتی دارند، مانند مشکلات خانوادگی که پلیس در آن‌ها مداخله می‌کند، افراد با مشکلات سلامت روان، کودکان قربانی سوء استفاده، افراد قربانی خشونت شدید و غیره، تأمین می‌کند. علاوه بر این، در خدمات اجتماعی پلیس، انتظار می‌رود مددکار اجتماعی افسران پلیس را در زمینه‌های "مدیریت استرس، استراتژی‌های مداخله، مشاوره، چگونگی تشخیص علائم بیماری‌های روانی، تکنیک‌ها و مهارت‌های مصاحبه، مدیریت تحقیقات، شناسایی منابع اجتماعی و تکنیک‌های آرام‌سازی" آموزش دهد. (Lamin & Teboh, 2016: 7)

مددکاران اجتماعی منصوب شده در یک واحد پلیس در ایالات متحده، که نمونه‌ای از کاربردهای خدمات اجتماعی در خدمات پلیسی است، چهار خدمت اساسی زیر را ارائه کرده‌اند:

۱. انجام ارزیابی‌های اجتماعی برای پلیس و مراجعان،

۲. مداخله در بحران ۲۴ ساعته،

۳. ارائه مشاوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت به افراد، مشاوره خانواده، گروه درمانی خانواده و خدمات گروهی،

۴. ارجاع مراجعان به سایر واحدهای خدمات اجتماعی و کمک‌رسانی. (Treger et al., 1974: 3)

خدمات اجتماعی پلیس به عنوان یک کاربرد در واحدهای پلیس ایالات متحده جایگاه خود را پیدا کرده و عملکرد خدمات اجتماعی را در خدمات پلیسی برآورده کرده است؛ اما به اندازه سایر برنامه‌های خدمات اجتماعی که توسط شورای آموزش خدمات اجتماعی اعتبارسنجی شده‌اند، به جایگاه شایسته خود نرسیده است. (Lamin & Teboh, 2016: 7; Patterson 2008: 1)

در کشور ما، همکاری پلیس و خدمات اجتماعی در سطح مطلوب نیست. همانطور که قبلاً ذکر شد، علی‌رغم اینکه پلیس برخی نقش‌های کمک‌رسانی را بر عهده گرفته است، ورود حرفه‌ای حوزه خدمات اجتماعی به خدمات پلیسی بسیار دیر هنگام بوده است. ملموس‌ترین نمونه رابطه پلیس و خدمات اجتماعی در خدمات مربوط به کودکان و معلولان دیده می‌شود.

ث. پیشینه و وضعیت فعلی همکاری پلیس و خدمات اجتماعی

علی‌رغم اینکه این دو حوزه در بسیاری از نقاط مهم با هم تلاقی دارند، نمی‌توان گفت که در زمینه همکاری و نگرش متقابل به حوزه‌های یکدیگر عملکرد خوبی دارند. (Dean et al., 2000: 22) در میان پلیس، ادراکی وجود دارد که مددکاران اجتماعی به طور کلی در انجام وظایف خود بسیار کند هستند، مسائل پلیسی را درک نمی‌کنند و اطلاعات را به اشتراک نمی‌گذارند، در حالی که در میان مددکاران اجتماعی، ادراک عمومی این است که پلیس‌ها آموزش ندیده و نسبت به مردم بی‌درک هستند.

از منظر کشور ما نیز وضعیت مشابه است و تصور می‌شود که ورود دیر هنگام و ناکافی خدمات اجتماعی به خدمات پلیسی در شکل‌گیری این ادراک موثر بوده است. زیرا پلیس در بسیاری از مسائل اجتماعی، نهادی بوده که در درجه اول مورد انتظار قرار گرفته است. علاوه بر این، می‌توان گفت که تلاش‌های جدی پلیس برای بهبود ادراک منفی خود در جامعه منجر به این شده که پلیس در بسیاری از حوزه‌های غیرمرتبط با موارد قضایی، نقش خدمات اجتماعی را بر عهده بگیرد. تخمین زده می‌شود که این امر باعث شده پلیس که از قبل هم مشغله زیادی داشته، بیشتر درگیر شود و این تصور را ایجاد کند که واحدهای اصلی مسئول، به این امور رسیدگی نمی‌کنند. از نظر حوزه خدمات اجتماعی، مهم‌ترین دلایل این ادراک منفی عبارتند از:

۱. عدم شناخت کامل حوزه خدمات اجتماعی هم توسط جامعه و هم توسط نهادها در کشور،

۲. عدم تمایل نسبت بالایی از مددکاران اجتماعی به کار در این حوزه‌ها،

۳. تعارض بین وظایف و ارزش‌های حرفه‌ای خدمات اجتماعی با برخی تعهدات سیستمی ناشی از ماهیت خدمات پلیسی.

به عنوان مثال، پلیس ممکن است به کودکی که مرتباً به دلیل جرائم متعدد به پلیس مراجعه می‌کند، به عنوان یک مجرم خطرناک آینده که قابل اصلاح نیست نگاه کند، در حالی که یک مددکار اجتماعی ممکن است با در نظر گرفتن شرایط و خانواده او، به این کودک به عنوان یک بزرگسال بالقوه که می‌تواند از جرم رها شود، نگاه کند.

نتیجه

در جوامع امروزی، نیاز به امنیت روز به روز بیشتر نمایان می‌شود. مردم و جامعه خواهان امنیت هستند و همچنین نحوه ارائه و کیفیت این خدمات را نیز مورد پرسش قرار می‌دهند. ماهیت پیچیده این انتظارات و نیاز به امنیت، مستلزم همکاری و تعامل بسیاری از رشته‌هاست. واضح است که دو مورد از این رشته‌ها، خدمات پلیسی و حوزه مددکاری اجتماعی هستند.

همانطور که هم در ادبیات و هم در کاربردهای کشور ما مشاهده می‌شود، هدف هر دو حوزه خدمت به جامعه است. علاوه بر این، در خدمات پلیسی ممکن است با افرادی با شرایط خاص روبرو شویم که نیازمند رویکرد و دانش متفاوتی است. با این حال، مشاهده می‌شود که متخصصان قادر به ارائه این خدمات ویژه (مانند مددکاران اجتماعی) به اندازه کافی و در جایگاه شایسته در خدمات پلیسی حضور ندارند. به ویژه از منظر کشور ما، مشکلات پیچیده‌ای مانند افزایش روزافزون نرخ جرم و قربانی شدن، بزهکاری کودکان، خشونت خانگی، مشکلات سلامت روان، اقدام به خودکشی، قربانیان تروریسم و موارد گروگان‌گیری، مسائلی نیستند که تنها یک نهاد بتواند از پس آنها برآید و نیازمند مشارکت رشته‌هایی با دانش تخصصی و روش‌های مداخله مرتبط با این حوزه هستند. علاوه بر این، برخی مشکلات اجتماعی فوری که نادیده گرفته شده‌اند و منتظر راه حل هستند، می‌توانند با دیدگاه مددکاری اجتماعی سریع‌تر حل شوند.

بر اساس ارزیابی انجام شده در کشور ما، در سه نقطه زیر نیاز به همکاری بین حرفه‌های پلیس و مددکاری اجتماعی احساس می‌شود:

در درک و اجرای تمامی ابعاد مفهوم "کمک" که قانوناً به عنوان وظیفه پلیس تعیین شده است،

در نحوه رویکرد و مداخله در مورد افراد با شرایط خاص در موارد پیچیده اجتماعی که پلیس با آنها مواجه می‌شود،

در افزایش آگاهی جامعه برای برقراری روابط سالم‌تر بین پلیس و جامعه.

می‌توان این وضعیت را اینگونه مثال زد: افزایش سطح آگاهی والدین در مورد روش‌ها و تکنیک‌های نزدیک شدن متجاوزان جنسی به کودکان موضوعی بسیار مهم در جامعه است. برای این منظور، پلیس می‌تواند از نظر فنی برخی از موارد تجربه شده را انتخاب و جمع‌آوری کند، در حالی که مددکار اجتماعی آن را به یک ماده آموزشی تبدیل می‌کند و برنامه‌ریزی‌های مربوط به آموزش والدین را از طریق برنامه‌های مختلف سازماندهی می‌کند. بدین ترتیب، داده‌های به دست آمده در عمل، به سرعت در محافظت جامعه در برابر شرایط مختلف استفاده خواهد شد. با توجه به این مثال، مددکاری اجتماعی می‌تواند مشارکتی فنی، علمی و حرفه‌ای در حوزه پلیس داشته باشد. علاوه بر این، از نظر عبارت "کمک می‌کند"، مددکار اجتماعی می‌تواند در هدایت افراد نیازمند به سازمان‌های مناسب برای رفع نیازهایشان در صورت لزوم مشاوره ارائه دهد.

چگونگی رویکرد مددکاری اجتماعی در خدمات پلیسی نیز یکی از موضوعات مهم است. در این زمینه: اولین مسئله اساسی این است که آیا مشارکت مددکاری اجتماعی در خدمات پلیسی باید از طریق پلیس‌هایی با مهارت‌های مددکاری اجتماعی، مانند نمونه موجود در ایالات متحده، انجام شود یا از طریق استخدام مستقیم مددکاران اجتماعی. در اینجا، البته می‌توان با آموزش‌های درون سازمانی، مهارت‌های مددکاری اجتماعی را در زمینه‌های خاص به پلیس‌ها آموزش داد، اما بر اساس دلایل ذکر شده قبلی، مشارکت متخصصان آموزش دیده در زمینه مددکاری اجتماعی، با هویت مددکار اجتماعی، در خدمات پلیسی مناسب‌تر خواهد بود؛ زیرا در برخی موارد، جنبه پلیسی مددکار اجتماعی-پلیس ممکن است بیشتر نمایان شود. این می‌تواند مانع ایجاد همکاری مثبت با مراجعه‌کننده در برخی مداخلات شود. با این حال، مددکار اجتماعی با ارزش‌های حرفه‌ای و اصول اخلاقی خود، دیدگاهی متفاوت (فرد در محیط خود) نسبت به افراد، گروه‌ها و جوامع در شرایط خاص و محروم دارد. علاوه بر این، با استفاده از گزارش‌های بررسی اجتماعی به عنوان یکی از ابزارهای مداخله، تصویری اجتماعی/فرهنگی/روانشناختی از مراجعه‌کننده ترسیم می‌کند و بر اساس زیربنای نظری و تئوریک خود ارزیابی می‌کند.

آنچه واقعاً مهم است این است که مددکار اجتماعی نقش‌های مهمی از حرفه و رشته خود مانند حمایت‌گری، میانجی‌گری و مشاوره دارد و بنابراین می‌تواند با قرار گرفتن بین پلیس و فرد/گروه/جامعه، به عنوان نوعی مکانیسم تعادل عمل کند.

نکته دوم این است که چگونه درک متقابل و توانایی همکاری بین متخصصان مددکاری اجتماعی و پلیس شکل خواهد گرفت. همانطور که قبلاً ذکر شد، برخی نگرش‌های منفی در دیدگاه هر دو حوزه نسبت به یکدیگر وجود دارد. می‌توان گفت که این نگرش‌های منفی عمدتاً ناشی از عدم شناخت کافی حوزه‌ها از یکدیگر است. علاوه بر این، واضح است که این ادراکات منفی فرهنگ همکاری مشترک را تضعیف خواهد کرد. بنابراین، ابتدا باید به مددکاران اجتماعی در مورد خدمات پلیسی، خرده فرهنگ پلیس، رویکردهای پلیس و غیره آموزش داده شود؛ و به پلیس‌ها نیز در مورد وظایف مددکار اجتماعی، روش‌های رویکرد، ابزارها و ابعاد مداخله مورد استفاده و غیره آموزش داده شود. بدین ترتیب، تصور می‌شود که ادراکات منفی ناشی از عدم آشنایی با حوزه‌ها را می‌توان برطرف کرد.

نکته سوم، احتمال انتظار نقش‌های نامناسب از مددکاران اجتماعی به دلیل عدم شناخت کافی از حوزه مددکاری اجتماعی است. به عنوان مثال، یکی از این موارد انتظار نقش آرام‌کنندگی است. در اینجا، نقش‌های مددکار اجتماعی در خدمات پلیسی باید در چارچوب رشته مددکاری اجتماعی و با تمرکز بر حمایت اجتماعی باشد. حمایت اجتماعی شامل جلوگیری از آسیب‌پذیری افراد، گروه‌ها و جوامعی که موضوع خدمات پلیسی هستند در برابر برخی خطرات اجتماعی به دلیل شرایطشان، اطمینان از عبور آنها از روندهای پلیسی با حداقل آسیب، و انجام نقش‌ها و وظایفی مانند ارجاع به واحدهای کمک اجتماعی، تأمین اجتماعی، روان‌درمانی و کلینیک‌های مربوطه، حمایت، توانمندسازی، مشاوره و پیگیری برای رفع محرومیت‌های اجتماعی و روانی آنهاست.

به نظر می‌رسد خدمات پلیسی در سه حوزه مهم متمرکز شده است: پیشگیری از جرم و پلیس جامعه‌محور؛ مداخله در شرایط حاد و بحران؛ و فرآیندهای تحقیقات جنایی. از نظر پیشگیری از جرم و پلیس جامعه‌محور، مددکاری اجتماعی می‌تواند در مشارکت جامعه در مبارزه با جرم، اجرای استراتژی‌های حل مسئله و هدایت خدمات پلیسی برای این منظور کمک کند. این امر باعث توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر با پتانسیل بالای قربانی شدن (مانند افراد مسن در برابر کلاهبرداران تلفنی، کودکان کار و خیابانی در برابر سوء استفاده از کودکان، زنان در برابر خشونت خانگی و غیره) از طریق افزایش سطح دانش و آگاهی آنها خواهد شد. علاوه بر این، مددکاری اجتماعی به عنوان پلی در ایجاد روابط مثبت پلیس-جامعه عمل خواهد کرد.

یکی از حوزه‌های مهم مداخله پلیس، موقعیت‌های مداخله در بحران است. مداخله در بحران به خودی خود شامل برخی پویایی‌هاست. این امر بیشتر در رویکرد به قربانیان مشاهده می‌شود. زیرا در شرایط بحرانی، قربانیان اغلب از نظر عاطفی آسیب‌پذیر هستند و ممکن است در برابر برخی مداخلات ضروری مقاومت کنند، چرا که تروماهای عاطفی مانند خشم، ترس، اندوه، خشونت و

گیجی را تجربه می‌کنند. در این زمینه، مددکار اجتماعی به عنوان عضوی از تیم مداخله در بحران می‌تواند مشارکت مهمی در رویکرد به قربانیان و تثبیت بحران داشته باشد.

حوزه مهم دیگر، فرآیند تحقیقات جنایی است. مددکاران اجتماعی باید به ویژه در گرفتن اظهارات قضایی از قربانیان خشونت شدید و اطلاع‌رسانی به این افراد در مورد فرآیند و حقوقشان در تحقیقات جنایی به کار گرفته شوند. زیرا مددکاران اجتماعی در آموزش کارشناسی خود دوره مددکاری اجتماعی قضایی را می‌گذرانند و می‌توانند از نقش‌ها و مهارت‌های مددکاری اجتماعی در رویکرد به قربانیان استفاده کنند.

در پرتو تمام این توضیحات، نیاز به متخصصان مددکاری اجتماعی در خدمات پلیسی به وضوح مشهود است. در اینجا نیاز به متخصصانی است که آموزش مددکاری اجتماعی را دیده و صلاحیت مددکار اجتماعی را کسب کرده‌اند، اما در زمینه خدمات پلیسی نیز تخصص یافته‌اند. انتصاب این متخصصان می‌تواند به شرح زیر انجام شود: برای عملکرد پیشگیری از جرم و پلیس جامعه‌محور در مراکز پلیس، تیم‌های گشت نظم عمومی، واحدهای پلیس جامعه‌محور، ادارات کودکان، و دفاتر خشونت خانگی؛ برای عملکرد مداخله در بحران در ادارات نظم عمومی که شامل دفاتر قتل، سرقت، دزدی و اجرای احکام است و بخش‌های مبارزه با تروریسم؛ و برای عملکرد تحقیقات جنایی در ادارات نظم عمومی و ادارات کودکان. بنابراین، استخدام مددکاران اجتماعی در واحدهای ذکر شده باید بدون تأخیر انجام شود. از نظر فارغ‌التحصیلان این رشته، تعداد فارغ‌التحصیلان مددکاری اجتماعی در کشور ما به نقطه قابل توجهی رسیده است.

نکته دیگری که باید مورد تأکید قرار گیرد، آموزش پلیس است. آموزش‌های پلیس عمدتاً بر استراتژی‌های امنیتی، حقوق و دروس مهارت‌های حرفه‌ای متمرکز است. افزودن دروس پایه مرتبط با حوزه مددکاری اجتماعی به این برنامه‌های درسی بسیار مفید خواهد بود. بدین ترتیب، افسران پلیس فارغ‌التحصیل هم با رشته مددکاری اجتماعی آشنا خواهند شد و هم می‌توانند در توسعه همکاری مددکاری اجتماعی در واحدهای مربوطه پیشگام باشند. زیرا هم در کاربردهای پلیسی جهان و هم در کشور ما، پیشگیری از جرم و قربانی شدن ثانویه و رویکرد پلیس جامعه‌محور برجسته‌تر می‌شود.

منابع

- Akduman, İ. (2016). Adli Viktimoloji. In D. Yücel & M.B. Gönültaş (Eds.), Adli Sosyal Hizmet: Yaklaşım ve Müdahale (pp. 59-71). Ankara: Nobel Yayınevi.
- Atasü-Topçuoğlu, R. (2013). Sosyal Hizmet Uygulamalarında Kuram. In İ. Tomanbay (Ed.), Sosyal Hizmet Uygulamaları (No: 1832, pp. 2-26). Eskişehir: Açıköğretim Fakültesi Yayınları.
- Barker, R.L. (2014). The Social Work Dictionary. USA: NASW Press.
- Bartollas, C. & Schmallegger F.J. (2014). Police and the Juvenile. In Juvenile Delinquency (9th ed.). USA: Pearson.
- Brownell, P. & Roberts, A.R. (2002). A century of social work in criminal justice and correctional settings. *Journal of Offender Rehabilitation*, 35(2), 1-17.
- Butters, R. & Vaughan-Eden, V. (2011). The ethics of practicing forensic social work. *Journal of Forensic Social Work*, 1(1), 61-72.
- Çağlar, T. (2012). Türkiye'de Sosyal Hizmet Disiplini Üzerine Bir Değerlendirme. In İ. Cılga & B. Hatiboğlu (Eds.), Sosyal Bilimler ve Sosyal Hizmet Üzerine Düşünceler. Ankara: SABEV Yayınevi.
- Dean, C.W., Lumb, R.C., & Proctor, K. (2000). Social work and police partnership: A summons to the village strategies and effective practices. The North Carolina Department of Crime Control and Public Safety (Paper 1): Criminal Justice Faculty Publications.
- Duyan, V. (2003). Sosyal hizmetin işlev ve rolleri. *Toplum ve Sosyal Hizmet*, 14(2), 1-22.
- Fahsing, I.A, Glomset, R., & Gottschalk, P. (2008). Characteristics of effective SIOs: a content analysis for management in police investigations. *International Journal of Management and Enterprise Development*, 5(6), 708-722.
- Fırat, İ. & Erdem, E. (2014). Türkiye'de iç güvenlik hizmeti ve kolluğun sivil denetimi. *Journal of Turkish Court of Accounts/Sayıstay Dergisi*, (94), 115-133.
- Gönültaş, M.B. (2016). Adli Sosyal Hizmet: Adalet Mekanizmasındaki Yeri ve Önemi. In D. Yücel & M.B. Gönültaş (Eds.), Adli Sosyal Hizmet: Yaklaşım ve Müdahale (pp. 2-14). Ankara: Nobel Yayınevi.
- Kartal, B. (2009). Sosyal Hizmetin Tanımı ve Sosyal Hizmet Alanları. In Y. Şişman (Ed.), Sosyal Hizmete Giriş (No: 1930, pp. 2-20). Eskişehir: Anadolu Üniversitesi Açıköğretim Fakültesi Yayınları.
- Lamin, S.A. & Teboh, C. (2016). Police social work and community policing. *Cogent Social Sciences*, 2(1), 1-13.
- Michaels, R.A. & Treger, H. (1973). Social work in police departments. *Social Work*, 18(5), 67-75.

Özden, S. A., Pak, M.D. ve İçağasıoğlu Çoban, A. (2017). Sosyal hizmette iyilik hali kavramı. Türkiye Sosyal Hizmet araştırmaları Dergisi, 1(2), 87-104.

Patterson, G.T. (2008). Police Social Work: A Unique Area of Practice Arising from Law Enforcement Functions. In Social Work Practice in the Criminal Justice System. USA: Routledge.

Roberts, A.R. (1978). Training police social workers: A neglected area of social work education. Journal of Education for Social Work, 14(2), 98-103.

Sheafor, B.W & Horejsi, B. (2015). Sosyal Hizmet Uzmanlarına Rehberlik Eden İlkeler. In O. Uraz (Trans.), Sosyal Hizmet Uygulaması Temel Teknikler ve İlkeler (2nd ed.). Ankara: Nika Yayınevi.

Smith, C. & Brooks, D. (2012). Security science: The theory and practice of security. USA: Butterworth-Heinemann.

Treger, H., Thomson, D., & Jaeck, G.S. (1974). A police-social work team model: Some preliminary findings and implications for system change. NPPA Journal, 20(3), 281-290.

